



باسمه تعالی

شخصیت محوری نوزدهم

پرسش‌هایی در باره بحث شخصیت محوری

تا به حال هجده قسمت از بحث شخصیت محوری را خدمت شما ارائه کرده‌ایم. از این پس به پرسش‌های شما در این باره پاسخ می‌دهیم. پیش از پرداختن به اولین پرسش، یادآوری یک نکته را لازم می‌دانیم. در بخش پرسش‌ها شاید طعم مطالب، کمی متفاوت با آنچه که تا به حال گفته‌ایم باشد و تا اندازه‌ای جنبه علمی محض به خود بگیرد؛ اما یکی از آفات مطالب کاربردی، شبهاتی است که ذهن را اسیر خودش می‌کند. این شبهات مثل خاری است که ذهن انسان را آزار داده و انگیزه عمل را از او می‌گیرد. ما در این بخش بنا داریم با پاسخ به این شبهات و سؤال‌ها، این خارها را از ذهن مخاطب دور کنیم.

با این مقدمه به سراغ اولین پرسش می‌رویم:

پرسش اول

ما در برخی از روایات داریم که در آن شیعیان را از بیان اسرار اهل بیت علیهم‌السلام منع کرده‌اند. آیا بیان شخصیت ماورایی اهل بیت علیهم‌السلام همین افشای اسراری نیست که از آن منع شده‌ایم؟



اول: مذمت افشای اسرار

در این که روایاتی با این مضمون وجود دارد تردیدی نیست. ما برای اطلاع کسانی که شاید تا به حال به این نوع روایات برخورد نکرده‌اند، یک روایت را در اینجا می‌آوریم:

معلی بن خنیس می‌گوید:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا مُعَلَّى أَكُنْتُمْ أَمْرُنَا وَلَا تُدِعُهُ، فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا
وَلَمْ يَدِعْهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا، وَجَعَلَهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ
إِلَى الْجَنَّةِ.

یا مُعَلَّى! مَنْ أَدَاعَ أَمْرَنَا وَلَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا، وَنَزَعَ النُّورَ مِنْ
بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ، وَجَعَلَهُ ظُلْمَةً يَقُودُهُ إِلَى النَّارِ.

یا مُعَلَّى! إِنَّ التَّقِيَةَ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ.

یا مُعَلَّى! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ أَنْ يَعْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يَعْبُدُ فِي الْعَلَانِيَةِ.

یا مُعَلَّى! الْمَذْبُوحُ أَمْرُنَا كَالْجَا حِدِ لَهُ

امام صادق عليه السلام فرمود: ای معلی! امر ما را نهان دار و فاش مساز؛ زیرا کسی که امر ما را نهان دارد و فاش نسازد، خدا او را در دنیا عزیز کند و این کتمان را در آخرت نور میان دو چشمش قرار دهد که او را به سوی بهشتش کشد.

ای معلی! هر که امر ما را فاش سازد و پوشیده ندارد، خدا در دنیا ذلیلش کند و نور را از میان چشمانش در آخرت بگیرد و آن را تاریکی



قرار دهد که به سوی دوزخش کشاند.

ای معلی! همانا تقیه از دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.

ای معلی! همانا خدا دوست دارد در پنهانی عبادت شود چنان که دوست دارد در آشکار عبادت شود.

ای معلی! کسی که امر ما را فاش می‌کند؛ مانند کسی است که آن را انکار می‌کند.^۱

دوم: کتمان در برابر دشمنان

به یقین از این روایات نمی‌شود نتیجه گرفت که در هیچ شرایطی، هیچ یک از مقامات اهل بیت علیهم‌السلام را برای هیچ قشری از اقشار جامعه نباید بازگو کرد؛ زیرا در روایات دیگری به طور آشکار به ما دستور داده شده که اسرار اهل بیت علیهم‌السلام را از دشمنان مخفی نگاه داریم.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا سَتْرَهُ وَصِيَانَتَهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ

تحمل امر ما به پنهان‌داری و نگهداشتن آن از نااهلش باشد.^۲

با توجه به روایات دیگری که گفتیم و می‌گوییم، مقصود از «غیر اهل» در

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۸.



این روایت، دشمنان اهل بیت علیهم السلام است؛ یعنی موضوع کتمان اسرار، دوستان اهل بیت علیهم السلام نیستند.

سوم: تقیه (خطر جانی) و کتمان اسرار

به وضوح در روایات می توان دید که دلیل اصلی این نهی، وجود حکومت ظالمی است که مخالف اهل بیت علیهم السلام بوده و گفتن برخی از روایات موجب دشمنی بیشتر و خطر جانی برای امامان علیهم السلام و یاران شان بوده است.

محمد بن مسلم می گوید:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ يُحْشَرُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَا نَدَى دَمًا فَيَدْفَعُ
إِلَيْهِ شَبَهُ الْمِحْجَمَةِ أَوْ فَوْقَ ذَلِكَ فَيَقَالُ لَهُ هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ
فَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ قَبَضْتَنِي وَمَا سَفَكْتُ دَمًا فَيَقُولُ بَلَى
سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ رِوَايَةَ كَذَا وَكَذَا فَرَوَيْتَهَا عَلَيْهِ فَثَقَلْتُ حَتَّى صَارَتْ إِلَيَّ
فُلَانِ الْجَبَّارِ فَثَقَلَهُ عَلَيْهَا وَهَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ.

شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: بنده خدا روز قیامت محشور شود و (با اینکه در دنیا) دستش به خونی آلوده نشده (و خونی نریخته) به اندازه یک حجامت یا بیشتر خون به او بدهند و بگویند: این سهم تو از خون فلانی است؟ عرض می کند: پروردگارا! تو خود می دانی که همانا جان مرا گرفتی؛ درحالی که من خون کسی را نریخته بودم. خداوند می فرماید: آری تو از فلانی روایتی چنین و چنان شنیدی و آن را بازگو کردی؛ در حالی که به ضرر او بود، پس زبان به زبان به فلان حاکم



جبار رسید و به جهت نقل آن روایت او را کشت، و این سهم تراز خون

اوست. ۳

این تنها برداشت بنده از این روایات نیست. علمای علم حدیث هم چنین برداشتی دارند؛ مثلاً مرحوم ملا صالح مازندرانی در ذیل یکی از احادیثی که شیعیان را از افشای اسرار نهی می‌کند، دلیل نهی را شرایط تقیه‌ای می‌داند که در آن زمان به شدت زیاد بود و در صورتی که این احادیث بیان می‌شد، خوف آن بود که جان امام علیه السلام و شیعیان به خطر بیفتد.^۴

امروز حداقل در جامعه ما زمینه این تقیه وجود ندارد؛ یعنی این طور نیست که اگر کسی در باره مقامات معنوی اهل بیت علیهم السلام صحبت کند، جانش در خطر باشد؛ پس دلیلی هم برای کتمان وجود ندارد.

چهارم: گفتن در محدوده‌ای که اهل بیت علیهم السلام گفتند

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَيْسَ هَذَا الْأَمْرُ مَعْرِفَتُهُ وَلَا بَيْتُهُ فَقَطْ حَتَّى تَشْتُرَهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ وَ
بِحَسْبِكُمْ أَنْ تَقُولُوا مَا قُلْنَا وَ تَصْمُتُوا عَمَّا صَمَتْنَا فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمْ مَا نَقُولُ وَ
سَلَّمْتُمْ لَنَا فِيمَا سَكَّتْنَا عَنْهُ فَقَدْ آمَنْتُمْ بِمِثْلِ مَا آمَنَّا وَقَالَ اللَّهُ «فَإِنْ آمَنُوا
بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا»^۵.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴. رک: شرح الکافی، ج ۱۰، ص ۲۵.

۵. سوره بقره: ۲، آیه ۱۳۷.



این امر [ولایت ما] تنها به شناختن آن و دوست داشتن آن تمام نمی‌شود، مگر هنگامی که آن را از کسی که اهلش نیست پوشیده بداری، و برای شما همین قدر کافی است که آنچه ما گفته‌ایم بگویید و نسبت به آنچه ما خاموش بوده‌ایم شما نیز لب فرو بندید، پس اگر شما فقط آنچه را ما گفته‌ایم بگویید و درباره آنچه ما سکوت کرده‌ایم تسلیم باشید، مسلماً به آنچه ما ایمان آورده‌ایم شما نیز همانند ما ایمان آورده‌اید، خدای تعالی می‌فرماید: «اگر آنان همانند شما ایمان داشته باشند، به تحقیق راه یافته هستند».

پس وقتی ما روایاتی را از خود اهل بیت علیهم‌السلام در باره مقامات معنوی ایشان می‌خوانیم و منعی هم در آن روایات برای بازگو کردنشان نیست، دیگر چه دلیلی دارد شیعیان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام را از شنیدن و دانستن چنین روایاتی محروم کنیم؟

در روایتی امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوفِ فِينَا قُولُوا إِنَّا عِبِيدٌ مَرْئُوبُونَ وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ

از غلو کردن در باره ما بپرهیزید و ما را بندگان بدانید که تحت ربوبیت خداوندیم، آن گاه هر چه خواستید در باره ما بگویید.^۶

از این روایت هم به راحتی می‌توان برداشت کرد که اصل سخن گفتن در

۶. الخصال، ج ۲، ص ۶۱۴.



باره مقامات معنوی اهل بیت علیهم السلام اشکالی ندارد؛ مگر آنکه بوی غلواز آن بیاید که اگر کسی در بیان مقامات ماورایی این بزرگواران براساس روایات و کتاب‌های قابل اعتماد پیش برود، دیگر مبتلا به غلو هم نخواهد شد.

در میان روایات و زیاراتی که از معصومین علیهم السلام به ما رسیده است، به صراحت در باره جنبه ماورایی اهل بیت علیهم السلام سخن گفته شده که به عنوان نمونه، شاهی از میان زیارات و یک شاهد هم از میان روایات می‌آوریم:

الف) در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:

بِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَرْضُ ثِمَارَهَا وَبِكُمْ تُنَزِّلُ
السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكُرْبَ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ وَ
بِكُمْ تُسَبِّحُ [تَسْبِيحُ] الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أْبْدَانَكُمْ.

به شما زمین، درختانش را برویاند، و به شما زمین، میوه‌هایش را بیرون آورد، و آسمان به شما نازل نماید باران و روزی‌اش را، خدا به شما گرفتاری‌ها را برطرف کند، و به شما باران فرو بارد، و به شما تسبیح می‌گوید زمینی که حامل بدن‌های شماست.

ب) عمار یاسر می‌گوید:

امیر مؤمنان علی علیه السلام از سرزمین نُخَيْلَه که در دو فرسنگی کوفه است می‌گذشت، من به همراه ایشان بودم. ناگاه پنجاه مرد یهودی از نخيله بیرون آمده و گفتند: تو همان علی بن ابی طالبی که امام است؟ حضرت فرمود: آری. گفتند: در کتاب‌های ما آمده صخره‌ای است که



نام شش پیامبر بر آن نوشته شده. اینک ما به دنبال آن سنگ هستیم؛ ولی آن را پیدا نمی‌کنیم، اگر تو امام هستی آن سنگ را برای ما پیدا کن. حضرت فرمود: دنبال من بیاید.

آنان پشت سر حضرتش به راه افتادند تا اینکه به صحرائی رسیدند. ناگاه در آن صحرا، کوهی عظیم از ریگ دیدند. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: ای باد! به حق اسم اعظم خدا! ریگ‌ها را از روی سنگ پراکنده ساز!

ساعتی نگذشت تا اینکه بادی وزید، ریگ‌ها را پراکنده ساخت و سنگی ظاهر شد، حضرت فرمود: این همان سنگ شماست.

گفتند: آن چنان که ما شنیده‌ایم و در کتاب‌هایمان خوانده‌ایم، بر روی این سنگ، نام شش پیامبر نوشته شده؛ ولی ما آن اسامی را روی آن نمی‌بینیم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: نام‌هایی که بر آن نوشته شده است، در طرفی است که بر زمین قرار گرفته، آن را برگردانید تا دیده شود. در این هنگام یک گروه هزار نفری احضار شده و به کمک همدیگر یک دست گشتند تا آن سنگ را برگردانند، ولی نتوانستند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: کنار بروید! آنگاه دست مبارکش را در حالی که سوار بر مرکب بود به طرف سنگ دراز کرد و آن را برگرداند. پس اسامی شش نفر از پیامبران صاحب شریعت را بر روی آن یافتند که عبارت بود از: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله.



در این هنگام گروهی از یهود، ایمان آورده و گفتند: ما گواهی می دهیم که معبودی جز خدا نیست و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسول خداست و تو امیر مؤمنان، سرور جانشینان و حجت خدا در زمین هستی. کسی که تو را بشناسد سعادت‌مند گشته و نجات خواهد پیدا خواهد کرد، و کسی که با تو مخالفت نماید گمراه و سرگردان گشته و به سوی دوزخ سقوط خواهد کرد، مناقب و فضایل تو از حد و حدود بالاتر و آثار نعمت‌های تو از شمارش افزون تر است.^۷

پنجم: معرفت چه می شود

در این که معرفت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بر هر فردی واجب است، شکی نیست.

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذَكَرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ
عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ
رَسُولِ اللَّهِ يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمْ
الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.

۷. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة عَلَيْهِمُ السَّلَام، ص ۱۲۶؛ ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علی عَلَيْهِ السَّلَام یامرة المؤمنین، ص ۴۰۲؛ شیخ حرعاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۵۵۶؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینه معجزات الأئمة الإثنی عشر عَلَيْهِمُ السَّلَام، ج ۱، ص ۵۰۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۵۷.



ای مردم! خداوند (عَزَّوَجَلَّ ذکره) بندگان را نیافرید مگر برای آن که او را بشناسند، پس هنگامی که او را شناختند، او را بندگی می‌کنند، پس هنگامی که عبادتش کردند، با عبادت او از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند. در این هنگام مردی گفت: ای فرزند رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: معرفت این است که اهل هر زمانی امامشان را بشناسند، امامی که اطاعت از او بر آنان واجب است.^۸

حارث بن مغیره می‌گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً قَالَ نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَنِفَاقًا وَضَلَالًا.

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: پیغمبر فرموده است: هر که بمیرد و پیشوایش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است؟ فرمود: آری. عرض کردم: جاهلیت کامل یا جاهلیتی که امامش را نشناسد؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی.^۹

رُزِيقٌ مِي گويد:

۸. *علل الشرايع*، ج ۱، ص ۹.

۹. *الكافي*، ج ۱، ص ۳۷۷.



قُلْتُ لَهُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ فَقَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ
يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاةَ وَلَا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَالصَّلَاةَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الزَّكَاةَ وَلَا بَعْدَ
ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الصَّوْمَ وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الْحَجَّ وَفَاتِحَةُ ذَلِكَ
كُلِّهِ مَعْرِفَتُنَا وَخَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا

به امام صادق عليه السلام گفتم: پس از معرفت، کدام یک از اعمال برتر است؟
گفت: «هیچ چیز پس از معرفت برابر این نماز نیست، و چیزی بعد از
معرفت و نماز برابر زکات نیست، و پس از اینها چیزی با روزه برابری
نمی‌کند، و پس از آن هیچ چیز با حج برابر نیست. و مقدمه همه اینها
معرفت ما، و خاتمه آن هم معرفت ماست.»^{۱۰}

حالا باید از خود یک سؤال پرسید: مگر می‌شود به معرفت امام دست
یابیم، بی آن که جنبه ماورایی او را بشناسیم؟ کسانی که لزوم معرفت امام را
قبول دارند؛ اما مخالف معرفی جنبه ماورایی اهل بیت علیهم السلام هستند، دچار
تضاد شده‌اند. جنبه ماورایی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در حاشیه شخصیت
این بزرگواران نیست که اگر شناخته نشد، لطمه‌ای به معرفت امام نزند. به
یقین این جنبه از جنبه زمینی شخصیت این بزرگواران مهم تر است. به
عبارتی صریح تر باید گفت: معرفت امام، بدون شناخت جنبه ماورایی آنها،
امکان ندارد.

به یاری خدا در قسمت بعدی به یک سؤال دیگر پاسخ خواهیم گفت:

۱۰. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۷.



جنبه های ماورایی اهل بیت علیهم السلام مراتب و تفاوت هایی دارد. بعضی از این جنبه ها حتی برای خود بزرگ ترها هم خیلی قابل درک نیست و سؤالات جدی تولید می کند، چه مواردی را می توان برای بچه ها بیان کرد و به چه نحوی؟